

نویسد

(نوع ماده) (وابسته به حزب سوده ایران) شماره ۱۰ دوشنبه ۵ آذر ماه ۱۳۰۹

توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

مجموعه مگهای درنده و همار حکومتی به اجتماع آرام و صالمت آمیز مردم در کاروانسراستکی (جاده کرج) بزرگ دیگری بر سر کتاب قلم و خونین جلادان اتحاد ایران رژیم افسوسناک و خمدلسی و خمدخلقی او افزود. اما این بار این هجوم رسواگر پشت نقاب تازهای از تزویر و ریا انجام گرفت.

در حدود ۵۰ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول از راه برای شرکت در مراسم جشن عید قربان و استماع سخنرانی تن چشمه از رهبران مذهبی و شخصیت های ملی در باغی واقع در کاروانسراستکی اجتماع کرده بودند همه ناگهان مورد یورش ناگهانی و چاقی بدست ها و چاقو کشان عریده جونی که در باغ رانگشته و از دیوارها بالا آمده بودند قرار گرفتند. پیش از آنکه بهت و ناباوری ناشی از این کژ صفتی بی بهانه فرو بنشینند و در دهان سر و دست و پای شکسته و در دهان حصد تیره جان و غرق در خون در فضائی آکنده از درشت و ناله و بانگ خشم و اعتراض برجای ماند. چاقی بدست های شاه بردها اتوبیلهی را نیز که مردم بوسیله آنها به کاروانسراستکی رفته بودند خرد کردند و در هم شکستند.

فردای روز جنایت روزنامه های فرمایشی که بنداری به حقیقت و مردم اعلام جنک داده اند و با قاحتی که تنها در خور انبساط از زد و خیزد نگاران با یکمشت دشمن و تین که گویا شعارهای نرد میهنی میدادند مغیر دادند. تحریف و سلاخی حقیقتها عنبر جلادان و روسپیان سیاسی است. رژیم که روی سرانگشتهای خون جلادان میگردد جزیانه بود. پشت درختهای چنین سخیف چه چاره ای دارد؟ اما از قدیم گفتند که ختن خائفت و دروغگو کم حافظه میشود. فوران چرک آب و ریا از لابلای صمان خیر فرمایشی روزنامه های سرسپرده و ساواک زده بخوبی آشکار بود. مردمی که با شصده بازیهای عامیانه و جنایات و غلنگاریهای رژیم شاه - ساواک اشفاق بر برینه دارند و با طعنه و ریشخند میبوسیدند:

- در روز تمثیل رسمی این به اصطلاح ۷۰۰ کارگر کجا بودند؟ مگر کارگران با اتوبوسهای درست شرکت واحد و اتوبوسهای نیروی هوایی به سر کار میروند و یا از کارخانه بر میگردند؟ عجب! همه این ۷۰۰ کارگر نط از پیش با چاقوهای یک شکل و زنجیر و آقو و پنجه بوکس صلح بودند و همه آنها بازوبند مخصوص بسته بودند و ارایش سرعاشان مسکارتشمان بود. حتی اکثر آنها کاپشن های آمریکایی بر تن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند پوینت های آمریکایی خود را عوض کنند.

گاه جوانان در کنایه های خود کوشی پوزخند تصخر میزنند. کافی است حادثه ها را کنار هم قرار دهیم تا صفت دروغگو یا حرفه ای و بیوقرب هوشی که با پیشروی سنگ مردم را به سینه میزنند باز شود. کارگران شریف ایران و همه مردم در سینه داران و آگاه که ۲۴ سال است سر نیزه کودتاگران را زیر گوی خود احساس میکنند و هنوز خاطره قتل عام کارگران زخمکش جهان جیت را توسط ژاندارم های شاه فراموش نکردند. ادکشان شاه درست در همین کاروانسراستکی که شاهد وقایع اخیر بود و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویانده و حالا همان قاتلان بی ارم ادعا میکنند که کارگران ایران به خطای از جلد خود یا تیرا بران و برادران و فرزندان خویش در او ریخته اند و آنها را به خاک و خون کشیدند. زخم و قاحت ا گندی نویسان ساواک و ساواک زدان روزنامه نویسی هرگز قادر نبودند محنت تر و شاخدار تر از این افسانه های خلق کنند.

رژیمی که دستهایش تا صرف به خون شهیدای کارگر افشته است کارگران زحمتکش و مبارز - این خوبی ترین دشمن بساطتنگین خود را - سرایان و غذائیایان جان به کف خویش معرفی میکند. رژیمی که تظاهرات حق جزایه هزاران کارگر ریخته و شاعسی را با گوله جواب میدهد و اعتصاب کارگران جیت تهران را در جاده ارامگاه در خون غرق میسازد و اجتماع اعتراضی کارگران کوره پزخانه ها را به گلوله می بندد و با عنبر و حرکت و مقاومت کارگری با باروت و زندان و اخراج های دسته جمعی مقابله میکند. اینک در نهایت سناستیم و مانند در انتظار قربانیان خود را تکیه گاه خود بنامد. اما مردم ما این سیمه ها را می شناسند. کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه ساواک را با خود در آئین نامه های خشن و تند کارگری اخیر و جماعت حاضر و آماده آوکه در حرکت حق طلبانه با آن روبرویند و بخوبی تشخیص دادند به این دوستی به اصطلاح خاله خرسانه و به این الفت چند نفر که داستان محبت گرت را به گوشه اندان بیاد میاورد و با اعتراضات صفتی و سیاسی و جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت آمیزی که هر روز اوج و شدت و دامنه فزونتری می یابد و و هشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را عمیق تر میکند و باسخ میکند.

توطئه کاروانسراستکی حادثه بیسابقه ای نبود. یکروز پیش از این محنت ساز و بیلید و تازهای شاه با لباس میدل و با همان شیوه اثنا به استادان دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران به دانشگاه اریاصهر آمده بودند حمله کردند. استادان دانشگاه را کتک زدند و دانشجویان را با زنجیر و پنجه بوکس و چوب و چکان و چاقو به خاک و خون کشیدند و مردم را تار و مار کردند. این بار رژیم مدعی بود که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم بر آمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند و اعضای حزب سوسیالیست هستند. شاید چنین باشد. در حزب - درباری و مجازات کشان حرفه ای و اوپاشان دشمن گشاد و شعبان بی خطهای رنگ و وارنگ و تحفه دیگری نیست.

شیوه نوبر و اعراب تازه ابداع رژیم در سفر شاه به آمریکا نیز مورد استفاده قرار گرفت و چهار هزار تن از گروهانان و رنجرها

و گارد نظامی ارتش و شهریان و ساواک با لباس مبدل توسط هجرت پوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتماع دانشجویان وطن پرست ایرانی را که به افشای میمهای دشمن خلقهای ایران برخاسته بودند بهم بریزند . اما کوی این رسوائی نیز بر جایید و وسایل ارتباط جمعی اروپا و آمریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریوا فریب دلگنی را که در جاده جنایت به دروازه های تمدن بشری رسیده فریافتند .

دار و دسته ای که تمامی نیروهای حکومتی را برای تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکار میگرد و بر جفاک و دشمنه اوهاسان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند با این سیاست راهزنانه هم حراس خود را از آگاهی بدهد تا به گنه امر و واقعیات نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند مد نفری میگذرد . موصوفی در برابر هوای آزاد مصلحتی میشود . برای رژیم اختناق شاه هر اندیشه آزاد هر طبع مخالف بودگی هر احساس وطن پرستی هر جلوه حقیقت و حقانیت هر صدائی که از حلقوم پیش از دو نفر خارج شود هر نوع اعتراض یا تظاهر جمعی همیشه هوای تازه ای است که جسم پوسیده و ابرم خورده و فاسد اثرات تهدید میکند . و شکفتن کفایت بوزیرنگان غاصب حکومت شرفیروز صدیق ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظمو وطن که خود صلاح و اقصی آن هستند به سیاه حالها میسازند همه جوخه های اعدای می بندند و در کوجه ها و خیابانها قتل عام میکنند در محله های در بسته و شکنجه گاههای مخوف زیرزمینی زیر پانته میگرد و نگاه که دستشان از همه این وسایل سیمیت کوتاه شد با برجسب وطن فروشی هو میکنند .

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را شناسد . او همان شریبری است که برای جلب رغبت و حمایت ارباب واشنگتن نشین خود نفقت را میبخشد نه با کمترین ضرورتی حتی با مجلسی فرمایشی و غلامان و جاگران گمراهی که احاطه فاش کرده اند بلکه سرخورد و مستبدانه . . . و به این جاگری امپریالیسم جهانخوار مباحثات میکند و باد در گو میاندازد که برای همدردی با غرب - غرب امپریالیسم - حاضر است سیاست نفی بقا گرانه آمریکا را در او یک اعمال کند و اگر لازم افتد او یک را از هم بپاشند .

خائن آن تاجدار نبی مغز و دار و دستهایان بر باد دمی است که ۲۴ هزار مستشار نظامی و هزاران کارشناس و جاسوس آمریکائی را با افسانهای توین حقوق و مزایا به ایران آورده و عملا ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سیرده است . خائن آن اقصی های زهر آگین هستند که کشاورزی ما را به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه جوی یانگها و صهیونیست ها و - سرمایه داران و سیاست بازان غرب به ورشکستگی کامل سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و مسو اورانیوم و ژال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بی شمار همی و پنج میلیون گرسنه و نیمه گرسنه بیخانمان دهان بسته و رنج دیده به برجای نهاده اند . آنها که فکر و دگریشان افزودن بر تعداد زندانیان است اما در دانشگاهها را می بندند و آن گانگسترهای -

بین المللی که سر نخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و گارتوهای ایران و جهان بنویس به سرانگشت های آنان پیوسته است آنها که با صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چوبند و برای حراست مافع امپریالیسم با خون جوانان ما و ثروت های ملی ما خلی آزادی خواه ظفار را در خون غرق میسازند . آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی و حیف و میل و حاتم بخشی آن بهمدرد دادماند و با خرید خروارها آهن پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای اتموسمی الکترونیک که هیچ ضرورتی برای مافع ملی ما ندارد به جیب های کشاد امپریالیسم ریخته اند . آنها که مجلس و مشروطه و قانون را به خیمه شبازی استبداد بدل کرده اند و آزادی و اندیشه و علم را در

هاکستر و باروت دفن کرده اند . . . آری خائن واقعی را همه میشناسند . اگرچه تمام دستگاههای تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزد ها و رجاله ها و مفاظه گران داخلی بخواهند میمهای گریه او را بزرگ کنند و بیارایند . اما در جهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران صلح و عدالت و آزادی و سوسیالیسم حتی امپریالیستهای یک تاز دیروز بسو خلقان افتاده اند . عروسکهای پوتالی و لمیتگان آنها دور نمائی ندارند . جنایت کار و انسرانگی و فجائع اخیر رژیم در دانشگاهها

رقم نازمائی بر شمار شهدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است ، آخرین شکردها و تشنجات جنون امیز و علس العظمیای عصبی و بیمارگونه اریامهری است . آن لفظهای که رژیم با ابزارهای کینه خود قادر به ادامه حکومت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع ناخوار زخیانت بار و ضد مردمی را فعالانه نخواهند به سرعت فرامیرسد . گراز تهر خورده میخواهد و انمود کند که جوانان سالیان روزی اقتدار خود بر اریکه قدرت جبروتی ننشسته و کنترل او را در دست دارد . اما حقیقت جز این است:

سد استبداد و خودکامی توك خورده و رژیم در برابر امواج پیاپی و اوج گیر تظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنف ها و گروهها و قشرها و طبقات مختلف ملی بخود میلرزد . در این شرایط حساس و خطیر به برای ساقط کردن بختگی که بروی میهن ما افتاده و هر تحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی در گرو محو است . تنها یک راه ، و فقط یک راه در برابر توده ها و مبارزان وجود دارد : اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیر ضد دیکتاتوری .

تمام شرایط نیرو و عینی چنین اتحادی میباشد . عناصر وطن دوست و آزاد بخواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هرگونه کارشکنی ، توافق افکنی و بهانه جوئیهای زیان بخش از حریم و حوزه آن با تمام نیرو بکوشند . چنین اتحادی صرف نظر از اختلاف نظرهای مسلکی ، عقیدتی ، سیاسی ، مذهبی و برداشتهای متفاوت ، تنها بر محور اشتراك مساعی برای واژگونی دار و دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد . تناوب شود و سازمان بیاید . جز تشکل در یک جبهه سیاسی گسترده که از حمایت فعال و انرژی و تحرک و مقدمات برآکنده کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد ، برآنداختن دار و دستهای چنین قدر محیله گر و قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای پلیسی و سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ

امپریالیسم جهانی برآیند است . صبر نیست . درک که این واقعیت و یاسخ عملی به آن کلید پیروزی ماست . . .

پیش بسوی جبهه ضد دیکتاتوری

"نویسند" و دیگر نشریات حزب توده ایران را بدست آورید بخوانید و به پخرآن ما

یاری رسانید